

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی

محمدرضا علم*، محمدعلی جودکی**

چکیده

بازنگری روایت‌های بازمانده از دوره‌های مختلف تاریخی می‌تواند، فراتر از رهیافت‌های نظری موجود در عرصه هویت، در تبیین هویت ایرانی در یک دوره‌ی تاریخی راهگشا باشد. شناسایی جایگاه هویت ایرانی در اندیشه‌ی ابن بلخی در دوره‌ی سلجوقی و تاثیر انگاره‌های هویتی بر نگرش وی در روایت رخدادها و نگارش *فارسنامه*، موضوع این پژوهش است. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چگونه می‌توان رویکرد ابن بلخی به هویت ایرانی را تبیین کرد و بازتاب هویت ایرانی در *فارسنامه* متأثر از چه عواملی بوده است؟ ارزیابی چهار مؤلفه‌ی کلان سازنده‌ی هویت ایرانی در *فارسنامه* نشان می‌دهد که ابن بلخی مسلمانی است با فرهنگ ایرانی و برای ایرانیان هویتی تاریخی قائل است. دیرپایی نفوذ دامنه‌دار دوره‌ی نوزایش فرهنگ ایرانی - اسلامی در جامعه، گرایش به روح اجتماعی، توجه به روایت‌های ملهم از فرهنگ عامه و پرداختن به موضوع فارس، تخت‌گاه کهن و با شکوه حکومت‌های باستانی ایران، در توجه ابن بلخی به عناصر ذهنی و عینی هویت ایرانی مؤثر بوده است.

واژه‌های کلیدی: هویت، هویت ایرانی، *فارسنامه*، ابن بلخی، تاریخ‌نگاری، سلجوقیان.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز (mralam36@yahoo.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی تهران (mohamadjodaki@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۰ - تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱۱

مقدمه

شناخت روند چگونگی خودآگاهی، کیستی و هویت ایرانیان نیازمند بررسی و واکاوی منابع و متون تاریخی است. تلاش اصحاب قلم و نخبگان فکری به‌ویژه در دوره‌هایی که تشکیل حکومت ملی در بُعد سیاسی با دشواری همراه بود، در بازیابی و پاسداری از هویت ایرانی چشمگیر است. یکی از عرصه‌های ارزشمند برای نخبگان فکری در بازیابی و اشاعه‌ی عناصر ذهنی و عینی هویت ایرانی، عرصه‌ی تاریخ‌نگاری است. تاریخ‌نگاری در گونه‌ی محلی آن، می‌توانست با دوری از گفتمان رسمی حکومت، بازتاب روح جامعه و میراث فرهنگی منتقل شده از دوره‌ی پیش از زمان تألیف باشد.

با ورود اسلام به ایران، عنصر ایرانی^۱ با دست یازیدن به جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، تاسیس حکومت‌های نیمه‌مستقل و به‌ویژه در پناه فرهنگ، تاریخ و زبان خویش، خود را به دوره‌ی نوزایی ایرانی - اسلامی عصرسامانی رساند. با ورود ترکان به سرزمین ایران نیز این روند، گسسته نشد. قدرت سیاسی و نیروی جنگ‌آوری غزان سلجوقی موجب شد آنان، حکومتی مقتدر و برابر با قلمرو مرزهای ایران دوره‌ی ساسانی تشکیل دهند (۵۹۰-۴۳۱ ق/۱۰۴۰-۱۱۹۴). سلجوقیان به‌رغم بیگانگی با نژاد، هویت و فرهنگ ایرانی به‌زودی با این فرهنگ از در آشتی درآمدند و اداره‌ی تشکیلات خویش را به دبیران و دیوانسالاران ایرانی سپردند. این «مردان قلم» نیز با داشتن پشتوانه و پیشینه‌ی فرهنگی، آگاهانه در لوای خدمت به امپراتوری سلجوقی درصدد بازیابی و احیاء پاره‌ای از سنن سیاسی و فرهنگی ایرانیان برآمدند.

ابن بلخی از زمره‌ی دیوانسالارانی بود که این رسالت و رویکرد را در کتاب *فارسنامه* نشان می‌دهد. صاحب *فارسنامه*، یکی از مستوفیان فارس در دوره‌ی سلطان غیاث‌الدین محمدبن ملکشاه (۴۹۹-۵۱۲ ق/۱۱۰۵-۱۱۸ م)، بوده که در بلخ متولد و به همراه خانواده و

۱. در این پژوهش، عنصر ایرانی برای شناسایی و مرزبندی بین ایرانیان که با مفاهیمی نظیر پارسیان، عجم و... در *فارسنامه* ذکر شده‌اند، به کار رفته و گاه فراتر از معنای لغوی آن، مفهوم قلمرو فرهنگی ایرانیان را نیز در برمی‌گیرد.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۲۳

جّد خود، که در امور دیوانی اشتغال داشت به فارس مهاجرت کرد و در آنجا تربیت یافت.^۱ ابن بلخی، *فارسنامه* را بنا به درخواست سلطان سلجوقی و برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های سلطان در مورد مردم فارس و نحوه‌ی اداره‌ی این ناحیه، قبل از ۵۱۰ق. نگاشته است.^۲ وی سوای مشاهدات و تجربیات شخصی، اسناد اداری و...، از منابعی نظیر خدای‌نامک‌ها، برخی متون پهلوی، *تاریخ سنی الملوک و تاریخ طبری و تاریخ بلعمی* و غیره در اثر خویش بهره گرفته است.^۳ ابن بلخی، کتاب خود را به یک مقدمه و سه بخش تقسیم کرده است: بخش تاریخی درباره‌ی تاریخ سلاطین ایران از عهد باستان تا روزگار ساسانیان؛ بخش جغرافیایی، به ذکر فارس و کورت‌های پنجگانه آن و شرح نهرها، دریاها، مرغزارها، قلاع و مسافتات فارس را در برمی‌گیرد؛ بخش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کتاب، که در حقیقت مؤخره *فارسنامه* به شمار می‌آید، مشتمل است بر احوال شبانکاره و کُرد، اخلاق و روحیات مردم و قانون مال پارس که در عین اختصار، بسیار معتبر است.^۴

بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های هویت ایرانی در این اثر شناخته شده به عنوان تاریخ محلی فارس، می‌تواند مبین پویایی و استمرار روند تکوین هویت ایرانی باشد. پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست؛ نخست؛ رویکرد ابن بلخی به هویت ایرانی را چگونه می‌توان تبیین نمود؟ دوم؛ چه دلایل و عواملی در توجه ابن بلخی به مؤلفه‌های هویت ایرانی موثر بوده است؟ سوم؛ کدام وجه از عناصر ذهنی و عینی هویت ایرانی در *فارسنامه* مورد توجه قرار گرفته است؟

۱. ابن بلخی، (۱۳۷۴)، *فارسنامه*، به تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ص ۴۸، ۲۰، ۱؛ حمدالله مستوفی، (۱۳۸۹)، *نزهة القلوب*، به تصحیح گای لسترنج، تهران: اساطیر، ص ۱۱۹، ۱۱۲؛ ذبیح‌الله صفا، (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران: فردوس، ص ۹۲۶.

۲. *فارسنامه*، ص ۳۹۵، ۴۷، ۲.

۳. همان، ۵۹، ۳۵؛ ابن بلخی، (۱۳۸۵)، *فارسنامه*، به تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر، ص ۹۶، ۸۸؛ آرتور کریستن سن، (۱۳۷۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ص ۶۸۱، ۶۷۹، ۴۵۰.

۴. *فارسنامه*، ص ۴؛ ابن بلخی، (۱۳۴۳)، *فارسنامه*، به کوشش علی‌نقی بهروزی، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس، مقدمه و.

فرض اصلی پژوهش این است که ابن بلخی با گزینش زبان فارسی در نگارش *فارسنامه*، ضمن نگرش آشتی‌پذیری بین دین و ملیت در هویت ایرانی، به بازیابی عناصر و مؤلفه‌های هویت‌بخش ایرانی توجه کرده است. مفروض دیگر، آن‌که تأثیرات دامنه‌دار دوره‌ی نوزایی فرهنگ ایرانی و پاره‌ای از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مناطق شرقی‌ایران که مؤلف نیز برخاسته از این فرهنگ بوده در اندیشه تاریخ‌نگاری اش اثرگذار بوده است. دیگر آن‌که، در *فارسنامه*، عناصر و جنبه‌های مختلف ذهنی و عینی برسازنده‌ی هویت ایرانی به شکلی متوازن تبلور یافته‌اند.

با توجه به ماهیت پژوهش، روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده، می‌کوشیم با ارائه‌ی الگو و مدل‌های نظری هویت، و هویت ملی، با استفاده از سازگاری *رهیافت میانه* با هویت ملی و خودآگاهی تاریخی در جوامع سنتی نظیر ایران، برپایه‌ی مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان، جایگاه هویت ایرانی در *فارسنامه* و نگرش ابن بلخی را تبیین نماییم. تکیه اصلی پژوهشگر واکاوی واژه‌ها، عبارات و متن کتاب *فارسنامه* جهت استخراج مصادیق و در نهایت تجزیه و تحلیل داده‌های اثر می‌باشد.

پژوهشگران، تاکنون تحقیقی مستقل و جامع درباره‌ی موضوع هویت ملی در *فارسنامه* انجام نداده‌اند. صفا در *تاریخ ادبیات* خود به شکلی موجز به ساختار شکلی کتاب و سبک ادبی آن پرداخته است.^۱ مدخل برگ نیسی در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، معرفی کوتاه زندگی و زمانه‌ی ابن بلخی است.^۲ کراچکوفسکی^۳ در بررسی خود، جایگاه *فارسنامه* را در میان نوشته‌های جغرافیایی مسلمانان ناچیز جلوه می‌دهد.^۴ هر چند میثمی سی و دو صفحه از اثر محققانه‌ی خود را به *فارسنامه* اختصاص داده است،^۵ اما این اثر با هدف بررسی

۱. *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، ص ۹۲۸-۹۲۶.

۲. کاظم برگ نیسی، (۱۳۶۹)، «ابن بلخی»، در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۳۵.

3. Krachkovski

۴. اگیناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، (۱۳۸۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۵۴.

۵. جولی اسکات، میثمی، (۱۳۹۱)، *تاریخ‌نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی، ص ۴۰-۲۰۹.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۲۵

کارکرد سیاسی و فرهنگی تاریخ‌نویسی فارسی (قرون ۶ - ۴ قمری)، نگاشته شده و بیشتر بر تلاش ابن بلخی در پیوند بین حوادث گذشته با رخداد‌های سیاسی دوره‌ی نویسنده نظیر غارتگری کُردان شبانکاره، فعالیت‌های اسماعیلیه و غیره و بیان تکنیک‌های مورد استفاده‌ی نویسنده جهت رضایت حامیان سلجوقی خود و القای معانی خاص به مخاطبان پرداخته است. چنانچه ابن بلخی در گزارش سرگذشت مانی و مزدک مفاهیمی مانند «باحث» و «بدعت» را با هدف برقراری پیوند میان آنان با عقاید باطنیه و القای بطلان عقاید مخالف گرایش رسمی سلاجقه به مخاطب به کار گرفته است.^۱ میثمی بر آن است ابن بلخی برای رعایت برخی ملاحظات مورد علاقه‌ی حامیان ترک خود کم‌تر به بیان نبردهای ایران و توران پرداخته است،^۲ اما به‌طوری که در متن مقاله خواهد آمد، با وجود تنگناهای سیاسی مؤلف و اختصارگویی وی، این غیریت‌سازی نیز دیده می‌شود.

مقاله‌ی پژوهشی ترکمنی آذر، نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع و در موازات این جستار قرار می‌گیرد؛ نویسنده تاثیر معرفت مسلط جامعه‌ی دوره‌ی ابن بلخی بر اندیشه‌ی او را به خوبی تبیین کرده است؛ اما «ایران‌مداری» مؤلف را تنها به تاثیرپذیری از اندیشه ایرانشهری و بازتاب قوم‌گرایی ناشی از نهضت فرهنگی شعوبیه محدود کرده است.^۳ وی در شناخت تجربیات شخصی ابن بلخی به خاستگاه وی و تاثیر سنت‌های تاریخ‌نگاری مناطق شرقی ایران و انگاره‌های ذهنی و عینی هویت ایرانی نظیر سرزمین، میراث فرهنگی و... پرداخته است. احمدی نیز در دو مقاله‌ی خود، برجستگی تاریخ ایران‌باستان در *فارسنامه* را نشان داده^۴ و به درهم تنیدگی تاریخ ملی و دینی در اندیشه‌ی ابن بلخی اشاره کرده است.^۵

۱. همان، ص ۲۳۱، ۲۲۴، ۲۲۲، ۹.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. پروین ترکمنی آذر، (۱۳۹۱)، «بازیابی فرهنگ متعارف ایرانی در تاریخ‌نگاری ابن بلخی (حکمت عملی و فرهنگ شعوبیه)»، دوفصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، س ۲۲، ش ۹، پیاپی ۹۲، ص ۱۶، ۱۵، ۷، ۶.

۴. حمید احمدی، (۱۳۸۲)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۴، ش ۱، ص ۳۰.

۵. حمید احمدی، (۱۳۸۳)، «دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش؟»، در: ایران هویت، ملیت، قومیت: به‌کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۶۴.

مقاله حاضر، می‌کوشد به گونه‌ای تخصصی‌تر و برپایه‌ی مؤلفه‌های کلان و مورد توافق بیشتر پژوهشگران هویت ملی، جایگاه هویت ایرانی در *فارسنامه* ابن‌بلخی را بررسی و ارزیابی کند.

چارچوب مفهومی

صاحب‌نظران برداشت‌های متفاوتی از هویت و ابعاد مختلف آن دارند. در مجموع، سه نوع رویکرد نظری کلان را می‌توان در بین آراء اندیشمندان این حوزه دسته‌بندی نمود: دیدگاه ازلی‌انگاری، نگرش مدرنیستی و دیدگاه میانه. در رویکرد ازلی‌انگاری^۱ به هویت، اعتقاد به قدمت و طبیعی بودن ملت‌ها و هویت ملی است و بر مسائل نژادی و قومی تاکید می‌شود.^۲ در رهیافت مدرنیستی، به عنوان واکنشی در برابر ازلی‌گرایان، بر نو بودن ملت و ملیت تاکید، و ظهور این دو پدیده را مربوط به دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پس از انقلاب فرانسه می‌دانند. در این نگرش، سهم علائق ملی و قومی گذشته را در بنیان ملت‌های مدرن نادیده می‌گیرند.^۳ در سال‌های اخیر، برخی نظریه‌پردازان با نگرش نمادپردازی قومی^۴ بر نقش پیوندها و میراث نمادین هویت‌های قومی از پیش موجود در شکل‌گیری ملت‌ها و دولت‌های مدرن توجه کرده‌اند. نظریه‌پردازان برجسته‌ای نظیر آرمسترانگ^۵ و اسمیت^۶ سهم عناصر فرهنگی و تاریخی شامل: اسطوره‌های مشترک، خاطرات تاریخی، فرهنگ توده‌ی مردم، نمادها و غیره را در تداوم آگاهی قومی و هویت جوامع را بیش از عوامل مادی دانسته‌اند.^۷

1. primordialism

2. Anthony.D, Smith, (1991), National Identity, London:Penguin books, P.P.31-43,

اوموت، اوزکریملی، (۱۳۸۳)، *نظریه‌های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: تمدن ایرانی، ص ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۹۳؛ تاجیک، محمدرضا و دیگران، (۱۳۷۹)، «فرهنگ و هویت ایرانی فرصت‌ها و چالش‌ها (گفتگو)»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱، ش ۴، ص ۱۷.

۳. نظریه‌های ناسیونالیسم، ص ۱۰۹؛ حمید احمدی، (۱۳۸۸)، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ص ۹۸.

4. ethno-symbolism

5. Armstrong.j

6. smith,A.D

۷. نظریه‌های ناسیونالیسم، ص ۲۰۸-۲۰۱؛ National Identity, p.p14, 21

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۲۷

کاربست پاره‌ای از این دیدگاه‌های نظری در تبیین و بررسی سیر تاریخی هویت ایرانی، ممکن است نتایج پژوهش‌های این حوزه را با یک‌سو نگری مواجه نماید. دیدگاه‌های کهن‌گرایانه‌ایی که در بررسی هویت ملی ایرانی بر مسأله نژاد و خون تکیه دارند - یعنی هویت مبتنی به نژاد آریایی - پایه‌ی علمی و تاریخی محکمی ندارد.^۱ همچنین در بررسی و ارزیابی هویت ملی ایران متأثر از دیدگاه‌های مدرن، بر متاخر بودن هویت ملی تأکید شده، آن را دستاورد انقلاب مشروطه و یا نوسازی دوره‌ی پهلوی اول دانسته‌اند.^۲ در این نگرش، بیشتر بر عناصر سازنده‌ی هویت ایرانی پیش از ورود اسلام به ایران تکیه شده، دگرگونی و تداوم هویت ایرانی در دوره‌ی اسلامی را کم‌اهمیت و ناچیز جلوه می‌دهند.

به لحاظ نظری هویت ایرانی را می‌توان براساس دیدگاه‌های ترکیبی که عناصر مثبت هر دو دیدگاه کهن‌گرا و نوگرا را در هم می‌آمیزد تبیین کرد. اسمیت بین ویژگی‌های ملی‌گرایی و عناصرش در غرب و شرق، تفاوت قائل شده و الگوی قومی - تباری^۳ شرقی را در برابر الگوی مدنی - سرزمینی^۴ و ناسیونالیسم‌های سرزمینی برآمده از آن در غرب قرار می‌دهد.^۵ برخلاف ملیت و ناسیونالیسم جدید غرب که ناشی از فرایند به حرکت درآوردن احساس جمعی و گاه با تبعیض نیز همراه است،^۶ خودآگاهی ملی در جوامع کهن، نظیر ایران را به دوران پیش از تشکیل دولت‌های مدرن مربوط می‌داند؛ ضمن تأکید بر تداوم و تغییر در هویت‌ها، عواملی نظیر جنگ، مهاجرت، اختلاط‌های قومی و تحولات مذهبی را در تکوین هویت‌ها موثر می‌داند. نکته قابل‌اعتنای دیدگاه اسمیت در پژوهش پیش‌رو، تأکید بر نقش

۱. بنیادهای هویت ملی ایرانی، ص ۱۱۲؛ حسین کجویان، (۱۳۸۵)، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران: نی، ص ۴۱-۴۰؛ محمدرضا تاجیک، (۱۳۸۴)، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان، ص ۳۰-۲۶.

۲. بنیادهای هویت ملی ایرانی، ص ۱۱۲؛ حسین بشیریه، (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران» در: *ایران هویت، ملیت، قومیت*، به‌کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۱۲۳-۱۲۲.

3. Civic-territorial model

4. Ethnic-genealogical model

5. National Identity, P.P.10, 11, 12, 79.

6. Guido, Zernatto. (2002), "Nation: The history of a word" In: *notionalism critical concepts in political science*, edited by John Hutchinson and Anthony D. Smith, London: Rutle PGE, V1, p.p.24,25; Philip, Schlesinger, (2002), on national identity: some conception and mis conceptions criticized, In: *notionalism critical concepts in political science*, edited by John Hutchinson and Anthony D. Smith, London, Rutle PGE, V1, p.106.

استمرار فرهنگی هویت‌ها در جریان سازوکار دگرگونی آنهاست.^۱

مؤلفه‌های هویت ایرانی

رویکرد نظری تاریخی‌نگر با سیر تکوین هویت ایرانی ملت کهن ایران، سنخیت بیشتری دارد و با نگاه ترکیبی به هویت و عناصر متعدد سازنده آن^۲ می‌توان مجموعه‌ای از عناصر گوناگون را در بازشناسی مؤلفه‌های هویت ایرانی دسته‌بندی نمود. عناصر سازنده هویت ملی در حوزه‌ی قلمرو جغرافیایی - سیاسی، تاریخ و فرهنگ خلاصه می‌شود. میلر، برای هویت ملی عناصر زیر را برمی‌شمارد: ۱- تعلق خاطر و باور مشترک جمعی ملت‌ها به وطن؛ ۲- داشتن تاریخ و قدمت تاریخی؛ ۳- داشتن هویت فعال؛ ۴- پیوند و وابستگی به مکان جغرافیایی خاص.^۳ اسمیت نیز یک سرزمین تاریخی (وطن)، اساطیر مشترک، فرهنگ توده‌ی مردم و... را عنصر مهم هویت می‌داند.^۴ پژوهشگران داخلی نیز در ارزیابی خود از هویت ایرانی، سهم عناصری نظیر ارزش‌های ملی، دینی، اجتماعی و انسانی^۵، تاریخ^۶، زبان فارسی^۷ و فرهنگ را در تکوین هویت ایرانی برجسته می‌دانند.^۸

۱. آنتونی. دی اسمیت، (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی؛ National Identity, pp26, 27؛ و نیز نک: ریچارد کاتم، (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر، ص ۳۴؛ پروانه آبراهامیان، (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی، ص ۱۷.
۲. تقی آزاد ارمکی، (۱۳۸۶)، «ابعاد هویت ایرانی» در: از هویت ایرانی، سلسه مقالات و گفتارهایی پیرامون هویت ایرانی، تهران: سوره مهر، ص ۲۲؛ *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، ص ۱۴۲؛ *ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران*، ص ۱۱۵؛ *تطورات گفت‌وگوهای هویتی ایران*، ص ۲۲۷.
۳. دیوید میلر، (۱۳۸۳)، *ملیت*، ترجمه داوود عزایاق زندی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ص ۲۹.
4. National Identity, p.14.
۵. داود میرمحمدی، (۱۳۸۳)، *هویت ملی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ص ۳۲۳.
۶. دین و ملیت در ایران: همبازی یا کشمکش، ص ۱۹۵؛ رضا شعبانی، (۱۳۸۶)، *ایرانیان و هویت ایرانی*، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. شاه‌رخ مسکوب، (۱۳۷۳)، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آینه، ص ۲۲.
۸. جلال ستاری، (۱۳۸۰)، *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران: مرکز، ص ۹۴؛ پرویز ورجاوند، (۱۳۷۸)، *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران: شرکت سهامی، ص ۶۷؛ فرهنگ رجائی، (۱۳۸۲)، *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نی، ص ۱۶۲-۱۳۵.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۲۹

محورها، منابع و عناصر سازنده‌ی هویت ایرانی را در چارچوب ذیل قرارداد: ۱- میراث فرهنگی (آیین، زبان ملی و دین)؛ ۲- سرزمین (ایران و یجه، ایران زمین، ایرانشهر، ایران ملک و...)؛ ۳- میراث سیاسی (دولت مبتنی بر عدالت) ۴- و تاریخ.^۱

از آنجا که هویت از دل جامعه برمی‌خیزد، لذا فرهنگ هر جامعه، خمیرمایه‌ی لایه‌های هویتی یک اجتماع قرار می‌گیرد. افراد یک جامعه برای تعریف خود در برابر دیگری بر پایه‌ی میراث معنوی و مادی خود که شامل مناسک، آداب، آیین، برداشت‌های ذهنی، افسانه‌ها، اسطوره‌ها، زبان، قومیت، خاطرات مشترک و غیره است، خود را باز می‌شناسانند. تداوم این مجموعه که در ذیل میراث فرهنگی قرار می‌گیرد، همواره برای ایرانیان با پیشینه‌ی کهن تاریخی یادآور روح جمعی و موجبات هم‌گرایی بیشتر آنان بوده است.

تاریخ‌نگاری دوره‌ی سلجوقی و هویت ملی

ترکان سلجوقی که از صحراگردی در دشت‌های فرارود موفق به تشکیل حکومت شدند، ناگزیر از پذیرش و سازش با فرهنگ ایرانی و استفاده از دیوان‌سالاران ایرانی در تشکیلات اداری خود بودند. دوره‌ی سلجوقی، یکی از مراحل اوج فرهنگ و تمدن ایرانی به شمار می‌رود. شعر و ادب پارسی به‌ویژه در اواخر این حکومت، رونق یافته است؛ چنانچه زبان درباری و تشکیلات اداری سلاجقه نیز فارسی بود،^۲ اما برخلاف تاثیر این عصر در تاریخ ادبیات فارسی، دوره‌ی سلجوقی در زمینه تاریخ‌نگاری فارسی و عربی ناچیز بوده است.^۳ مورخی در دربار آنان پرورش نیافت و تاریخ این سلسله در آن زمان اصلاً نوشته نشد.^۴ سلجوقیان به سبب تعصب مذهبی و بی‌اعتمادی به منشیان عراقی و

۱. بنیادهای هویت ملی ایرانی، ص ۳۰۸.

۲. دبلوا، (۱۳۹۰)، «ادبیات ایران و عراق»، در: سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ص ۱۹۹؛ تاریخ‌نگاری فارسی، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. برتولد اشپولر و دیگران، (۱۳۸۵)، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تالیف یعقوب آژند، تهران: گستره، ص ۶۷؛ تاریخ‌نگاری فارسی، ص ۱۷.

شیعی^۱ و شاید برای استفاده از تجربه‌ی دیوانسالاران نواحی شرقی ایران در حکومت غزنوی، بیشتر از این گروه در تشکیلات اداری خود استفاده می‌کردند؛ لذا دبیران و مقامات دیوانی دوره‌ی غزنوی به ثبت وقایع دوره‌ی سلاجقه تمایل نشان نمی‌دادند.^۲ با وجود این، روی کار آمدن سلجوقیان در گسترش ادبیات تاریخی و تاریخ‌نگاری اسلامی وقفه‌ای پدید نیاورد.^۳ در این دوره، سه نوع تاریخ‌نگاری وارد صحنه شد: تواریخ عمومی، تاریخ‌نگاری محلی و تاریخ‌نگاری دودمانی - به عنوان میراث سنت تاریخ‌نگاری نواحی شرقی - که به دو زبان فارسی و عربی انجام می‌شد.^۴

وظیفه‌ی مورخ سده‌های میانه، تنها به ثبت رخدادها محدود نمی‌شد، بلکه به دنبال ایجاد روایتی «معنادار» بوده است.^۵ در قلمرو تاریخ نویسی قرون ۶ - ۳ هجری، دوره‌ی تکوین اندیشه تاریخی مبتنی بر آگاهی ملی و استوار شدن شالوده‌ی قومی روشن و متمایز ایرانیان در دوره‌ی اسلامی بود. در تاریخ‌نگاری این دوره، به مثابه بخشی از تاریخ اندیشه، دگرگونی عمده‌ای صورت گرفت و با بازپرداخت نوآیینی از عناصر تاریخ‌نویسی دوره‌ی پیش از اسلام، اندیشه خردگرای یونانی به دریافتی خردمندانه از دیانت اسلام در عصر نوزایش منجر شد، که مبین خودآگاهی ملی ایرانیان بود.^۶

بینش مؤلف *فارسنامه*، به عنوان اثری تالیفی در دهه‌ی نخست قرن ۶ هجری، در چارچوب اندیشه حاکم بر تاریخ‌نگاری آن دوره و نیز تاثیر دامنه‌دار میراث تاریخ نویسی نواحی شرقی - به‌ویژه در زمینه‌ی ایران‌گرایی - در سده‌های پیشین قابل ارزیابی و تحلیل است. هر چند فروپاشی خلافت عباسی و تجزیه‌ی سیاسی در دوره‌ی سلسله‌های محلی را

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۹۲۸.

۲. تاریخ نگاری فارسی، ص ۱۸۴.

۳. تاریخ‌نگاری در ایران، ص ۶۵.

۴. همان، ص ۶۷-۶۸.

۵. تاریخ‌نگاری فارسی، ص ۱۴.

۶. سیدجواد طباطبایی، (۱۳۸۱)، *تاملی درباره ایران، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر، ۲۸۱ - ص ۲۸۰؛ حسین منصوریان سرخگریه، (۱۳۸۸)، «هویت ملی و نوزایی فرهنگی در شاهنامه»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱۰، ش ۲، ص ۸۹؛ *تاریخ و تاریخ‌نگاری*، ص ۱۲۹-۱۲۸.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۳۱

زمینه‌ساز پیدایش تاریخ‌نگاری محلی در ایران می‌دانند،^۱ و آن را متأثر از نوعی وطن‌پرستی محلی^۲ که با تعصبات و افتخارات محلی نیز همراه بوده دانسته‌اند،^۳ اما این‌گونه‌ی تاریخ‌نگاری با اندیشه‌ی واگرایی همراه نبوده^۴ و می‌تواند اجزای تاریخ را در محدوده‌ی بزرگ‌تر (سطح ملی) تکمیل نماید.^۵ تاریخ‌نگاری محلی؛ به‌ویژه در فارس، از ثبت تحولات نظامی دوری جست و به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پرداخت.^۶ با در نظر گرفتن پیشینه و سهم فارس در حیات سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی، یعنی تخت‌گاه کهن سلسله‌های باستانی ایران، رخدادها و آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی در *فارسنامه* فراتر از سطحی محلی با علایق، خودآگاهی و هویت تاریخی ایرانیان پیوند می‌یابد.

فارسنامه و هویت ایرانی

در دوره‌ی اسلامی، با آمیزش اقوام و عناصر ایرانی و غیرایرانی، ایرانیان و به خصوص طبقه‌ی خواص با اعراب و سپس ترکان؛ اهل قلم، که بیشتر ایرانی بودند، حفظ و انتقال میراث فرهنگی و اهل شمشیر که بیشتر از ترکان بودند، حراست میراث سیاسی را بر عهده گرفتند.^۷ لذا نخبگان سیاسی، فرهنگی، دینی و صاحبان اندیشه و هنر جامعه در این دوران، نقش مهمی در شکل‌گیری، بازسازی، استمرار ذهنیت تاریخی و تکامل هویت در میان

۱. زان شوژه، (۱۳۶۶)، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه نوش‌آفرین انصاری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۱، ۴۲.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. «بازیابی فرهنگ متعارف ایرانی...»، ص ۵۱.

۴. مرتضی نورایی و ابراهیم موسی پور [گفتگو]، (۱۳۹۱)، «سویه‌های تاریخ محلی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۶۸، ص ۶.

۵. قنبرعلی رودگر، (۱۳۹۱)، «چندوچون تاریخ محلی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۶۸، ص ۳.

۶. *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۵۸؛ یوسف رحیم‌لو و علی سالاری شادی، (۱۳۸۴)، «سیر تاریخ‌نگاری محلی فارس»، مجله مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۴۰، ص ۱۲-۱؛ *تاریخ و تاریخ‌نگاری*، ص ۱۱۳.

۷. *بحران هویت ملی و قومی در ایران*، ص ۱۵۴.

ایرانیان داشته‌اند.^۱ بسیاری از منابع تاریخ‌نگاری دوره‌های مختلف تاریخ ایران، به قلم منشیان و دیوان‌سالاران ایرانی نگاشته شده است. ابن‌بلخی نیز از مستوفیان فارس در حکومت سلجوقی و دارای پیشینه‌ی خانوادگی در امور دیوانی در ام‌البلاد بلخ، در خراسان بزرگ بود.^۲

بر پایه چهار مؤلفه‌ی کلان میراث فرهنگی، عنصر سرزمینی، میراث سیاسی و تاریخ ایران، می‌توان بینش و رویکرد ابن‌بلخی به هویت ایرانی را در *فارسنامه* مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرارداد.

میراث فرهنگی

برای ارزیابی میزان توجه ابن‌بلخی به میراث فرهنگی ایران، متغیرهایی نظیر ارزش‌های باستانی و ملی؛ نژاد و قومیت ایرانی، اسطوره‌های ملی، نمادهای ملی (مانند درفش کاویان و...)، آیین‌ها، دین و زبان ملی را می‌توان در *فارسنامه* سنجید. از دریچه‌ی این دسته از متغیرها که بیانگر میراث معنوی و مادی ایرانیان در حیات تاریخی‌شان در ایران زمین بوده است، خودآگاهی و ارزش‌های مشترک در حافظه جمعی آنان را قوام بخشیده است.

ابن‌بلخی توجه ویژه‌ای به معماری ایرانی داشته؛ با ذکر مآثر و آثار پادشاهان باستانی در شهرهای مختلف، به بیان تاریخچه و سرآغاز هنر و معماری پرداخته، از شاخه‌ها و عناصر آن نظیر: احداث باغ در معماری سنتی، نقاشی، نگارگری، درودگری، پاره‌ای از هنرهای دستی چون قالی، گلیم و غیره سخن به میان می‌آورد.^۳ حجم چشم‌گیری از *فارسنامه* به ذکر افسانه‌های ملی، داستان‌های رزمی، پهلوان‌نامه‌ها و سرگذشت قهرمان‌هایی نظیر: سیاوش، افریدون، کابی [کاو] و... اختصاص داده شده است.^۴ ابن‌بلخی درفش کابیان

۱. گی‌روشه، (۱۳۸۷)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی، ص ۱۲۱؛ *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، ص ۱۱۳؛ *هویت، تاریخ و روایت در ایران*، ص ۴۷.

۲. *فارسنامه*، ص ۲۷۲، ۴۸.

۳. *فارسنامه*، ص ۴۵۷، ۴۴۴، ۴۱۵، ۳۷۰، ۳۳۵، ۲۹۷، ۱۷۱، ۱۱۹، ۹۱، ۸۲.

۴. همان، ص ۱۰۹، ۷۴-۵۹.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۳۳

را به عنوان نمادی ملی و پرچم خوش‌یمن جنگی ماترک پادشاهی فریدون برای ایرانیان می‌داند.^۱

وی به هنگام روایت این اساطیر جهت رعایت اختصار، گاه در آخر برخی داستان‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ها از عبارت: «چنانک قصه آن معروف است»^۲ استفاده کرده که مؤید نوعی خودآگاهی کم‌نظیر توده‌ی مردم نسبت به هویت ملی خود به سبب رواج سنت نقالی، شاهنامه‌خوانی و نقل داستان‌های اساطیری است؛^۳ و گواه رسوخ‌تأثیر دامنه‌دار و دیرپای ایران‌گرایی فرهنگی در دوره‌ی نوزایش عصر سامانی در جامعه‌ی ایرانی می‌باشد. در *فارسنامه* با نوعی غیریت‌سازی، ایرانی و ایرانیت در کشاکش تصور ما از دیگران؛^۴ در قالب فرس، پارس، پارسیان و عجم در برابر انیرانی نظیر رومیان، ترکان و اعراب (تازیان) هویت یافته است.^۵ با این‌که نویسنده برای سلطانی ترک تبار قلم می‌زند؛ اما در گزارش خود از تاریخ اساطیری و دیگر دوره‌های تاریخ ایران، به کشاکش‌های موجود بین ایرانیان با ترکان به جانبداری از قومیت خود می‌پردازد: افراسیاب ترک «عمر دراز و ملک بسیار داشت، اما مملکت ایران... به تغلب [گرفت]». ^۶ وی به تمجید از کیقباد می‌پردازد؛ زیرا: «میان او و ترک بسیار جنگ رفت اما هیچ ظفر، بر ایرانیان نیافتند» و همواره در کنار جیحون آمادگی «از بهر دفع ترک» داشت.^۷ دشمنی دیرینه این دو قوم، حتی آنگاه که بر سر مسائل سیاسی توافق داشته و در حال صلح بودند، به کشاکش‌های عقیدتی و مذهبی کشیده می‌شود «چون زردشت بیامد، و شناسف را فرمود کی آن صلح نقض کن و او را به

۱. همان، ص ۱۳۶، ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۵۰، ۱۳۶، ۱۱۷.

۳. هویت، تاریخ و روایت در ایران، ص ۱۵۷.

۴. همان، ص ۱۷، ۱۶؛ برتولد اشپولر، (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۴۶۷-۴۶۶.

۵. *فارسنامه*، ص ۳۹۶، ۲۵۹، ۲۳۹، ۱۹۲، ۱۲۱، ۱۱۷، ۹۰، ۷۵، ۶۵، ۵۹، ۵۷.

۶. همان، ص ۱۲۱.

۷. همان، ۱۲۳.

کیش مجوسی خوان، اگر اجابت کند و الایا او جنگ کن، همچنین کرد.»^۱ ابن بلخی از مبارزه‌ی مردانه‌ی ایرانیان و شکست جنگاوران ترک سخن به میان آورده و با بیان این‌که «خواهر بهرام [چوبین] سلاح پوشید و جنگ کرد و مقدم لشکر ترک بیوگند»^۲ درصدد تحقیر آنها برآمده است. در بینش ابن بلخی، بیگانه حتی آنگاه که پادشاه ایران می‌شود، خرابی به بار می‌آورد و فردی نژاده از تخمه ایرانی، آبادانی را به کشور بازمی‌گرداند؛^۳ این دل‌بستگی ابن بلخی به قومیت و نژاد ایرانی به گونه‌ایی است که به‌رغم موضع‌گیری در مقابل مخالفین عقیدتی و سیاسی سلجوقیان نظیر کردان شبانکاره، آنان را قومی نژاده‌ی ایرانی معرفی می‌کند.^۴

دیرینگی رابطه‌ی سازگارانه‌ی دین و ملیت ایرانی و تبلور آن در شاهنامه و دیگر آثار ادبی^۵ و استمرار آن را در *فارسنامه* نیز می‌توان ردیابی کرد. ابن بلخی در روایت تاریخ اساطیری ایران و نیز بیان صفت مردم پارس (ایرانی) توجه ویژه‌ایی به پیوند ملیت و دین از خود نشان می‌دهد. در ذکر سرگذشت کیخسرو، سبب غلبه‌ی وی بر افراسیاب را ناشی از قدرت معنوی او می‌داند: «کیخسرو پیغمبری بود و ظفر یافتن وی بر افراسیاب از قوت پیغمبری بود و اگر نه افراسیاب را با چندان لشکر و عدت و مکر و حیلت کی قهر توانستی کرد».^۶

در گزارش دوره‌ی طهمورث، آغاز روزه‌داری را به این دوره پیوند زده و آن را ناشی از تمهیدی می‌داند که برای مقابله با قحطی اندیشیده شد. آنگاه در دوره‌ی پیامبران (ع) این سنت حفظ و از سوی ایزد متعال بر همگان فرض شد.^۷ در بیان صفت و احوال پارسیان، با

۱. همان، ۱۴۸.

۲. همان، ص ۲۵۱، ۱۴۹، ۱۳۶.

۳. همان، ص ۱۲۲-۱۲۱.

۴. همان، ص ۳۸۹-۳۸۸.

۵. دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش، ص ۶۶-۶۴.

۶. همان، ص ۱۳۹.

۷. همان، ص ۹۷-۸.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۳۵

استناد به آیات شریفه‌ی «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ»^۱ و «ستدعون إلی قوم اولی باس شدید تقاتلونهم أو یسلمون...»^۲ می‌نویسد: «این قوم کی اشارت بدیشان است، پارسیان‌اند و در این دو آیه نکته‌ای است سخت نیکو، چنانکه کم مفسری دریابد و این نکته دلیل است بر آنکه هیچ عزّی و قوّتی بلاء عزّ و قوّت اسلام نیست»^۳. و بدین سان قدرت پیشین قوم پارس، عزت و قوّت ناشی از پذیرش اسلام را پشتوانه‌ی برتری یافتن بر سایر اقوام و ملل در دوره‌ی اسلامی دانسته است. غیریت‌سازی و قوم‌مداری در نظام فکری ابن بلخی در موازات با بینش اسلامی و برداشت وی به عنوان یک مسلمان جلوه می‌نماید؛ به‌گونه‌ایی که از یک سو در پی بازشناسی جایگاه قومیت و هویت فرهنگی ایرانیان در برابر عرب و ترک است و در عین حال «هیچ عزّی و قوّتی» را بالاتر از «عزّ و قوّت اسلام» نمی‌داند. لذا ابن بلخی در *فارسنامه*، مسلمانان با فرهنگ ایرانی است.

ابن بلخی برای بیان جایگاه ویژه‌ی ایرانیان در میان اقوام مسلمان، به ذکر احادیثی از رسول اکرم (ص) درباره‌ی فضائل پارسیان می‌پردازد؛^۴ و به نقل از پیامبر (ص) می‌نویسد: «انّ لله خیرتین من خلقه، من العرب قریش و من العجم فارس، یعنی کی: خدا را، دو گروه گزین‌اند از جمله خلق او، از عرب قریش و از عجم [غیرعرب] پارس»^۵. صاحب *فارسنامه*، به‌رغم گرایش به تسنن از ائمه (ع) با احترام یاد نموده، سبب ابن‌الخیرتین - پسر دو گزیده - خوانده‌شدن امام سجاد (ع) را به حکم انتساب به امام حسین (ع) و شهربانو، بنت یزدجرد الفارسی می‌داند^۶ و «فخر حسینیان بر حسنیان» را در انتساب و پیوند با ایرانیان دانسته است.^۷

۱. قرآن کریم، اسراء/۵.

۲. قرآن کریم، الفتح/۱۶.

۳. *فارسنامه*، ص ۵۶-۵۳.

۴. همان، ص ۵۷.

۵. همان، ص ۵۱.

۶. همان، ص ۵۱.

۷. *فارسنامه*، (۱۳۸۵)، ص ۴.

روایت ابن بلخی از آیین و رسوم ایرانی نظیر: عید نوروز با پاره‌ای آداب مذهبی چون شکرگزاری از یزدان همراه شده؛^۱ و عادت شدن و استمرار جشن مهرگان [مهرگان] را در فرهنگ عامه توصیف کرده است.^۲ مؤلف به یکی از باورهای کهن ایرانی درباره‌ی قداست و سعد بودن گاو اشاره می‌کند. او وجود کلمه‌ی *اثقیان* در معنی گاو سرخ^۳ در القاب فرزندان جمشید را ناشی از باورمندی به نیروی برکت و خوش‌یمنی^۴ این چارپای مفید می‌داند. در *فارسنامه* پاره‌ای از روش‌های درمانی در طب سنتی ایرانی مانند: درمان جراحات‌ها به‌واسطه‌ی سنگ رخام سوهان زده شده در اصطخر فارس،^۵ تهیه توتیا [سرمه] از توده‌ی گل از نوعی خاک^۶ و یا باورهای عامیانه در مورد اماکن طلسم شده^۷ مورد توجه قرار گرفته است. بدین‌سان پاره‌ای از انگاره‌های ذهنی و باورهای کهن اقوام ایرانی و راه‌یابی این انگاره‌ها به زندگی مادی آنان را بیان و پیوند فرهنگی ناشی از این باورهای مشترک را ترسیم می‌کند.

یکی از مفاهیمی که در روایت‌های سیاسی از سیره شاهان باستانی ایران، مورد توجه ابن‌بلخی قرار داشته، خردگرایی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی به‌ویژه از دوره‌ی نوزایی فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی است. چنانچه دست داشتن در علوم، فلسفه و طب، خلوت با حکیمان و فاضلان و نکوداشت آنان از ویژگی‌های پادشاهی شایسته و ستودنی است.^۸ نویسنده با وجود دلبستگی به سرگذشت ایرانیان، «خرد» را معیار استدلال خویش قرار می‌دهد: در گزارش دوره‌ی ضحاک وجود دو مار برشانه‌های وی را بی‌بنیان

۱. همان، ۱۰۴.

۲. همان، ۱۱۴.

۳. طبری، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۱، تحقیق محمدأبوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ص ۲۱۳.

۴. *فارسنامه*، ص ۶۶.

۵. همان، ص ۲۹۷.

۶. *فارسنامه*، (۱۳۷۴)، ص ۲۹۹؛ همان، (۱۳۸۵)، ص ۱۲۷.

۷. همان، ص ۳۷۰.

۸. همان، ص ۱۷۱، ۱۱۷، ۱۱۴.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۳۷

می‌داند که «اصلی نداشت».^۱ هم‌چنین این نقل که کیکاوس «به نظاره آسمان می‌رود» را با توانایی انسان دنیوی ناسازگار می‌داند.^۲

مؤلف در بیان سرگذشت جمشید و تقسیم جامعه به چهار طبقه، برخلاف دیگر منابع که طبقه‌ی جنگاوران را در رأس هرم جامعه قرار داده‌اند،^۳ متاثر از منابعی که به قلم دیوانسالاران شرقی مناطق شرقی ایران نگاشته شده «دانایان»^۴ را در صدر جامعه نشانده، می‌نویسد: «طبقه اول، کسانی کی به لطافت و خردمندی و ذکا و معرفت موسوم بودند، بعضی را فرمود تا علم دین آموزند تا حدود ملت خویش بدیشان نگاه دارد و بعضی را فرمود تا حکمت آموزند تا در صلاح دنیا وی بدیشان رجوع کنند»^۵ و بدین‌سان جایگاهی ویژه به خردمندان در جامعه بخشیده و حکیمان و دبیران را هم‌ردیف با مقامات مذهبی قرار می‌دهد.

جلوه‌ی دیگری از ایران‌گرایی فرهنگی در *فارسنامه*، در توجه ابن بلخی به زبان فارسی و گزینش زبان دری برای تحریر کتاب خود، نمود می‌یابد. این اقدام در زمانی صورت می‌گیرد که به سبب مناسبات سلاجقه با عراق و سیاست مذهبی نفوذ زبان عربی چشم‌گیر بود.^۶ ابن بلخی، اهتمام ویژه‌ای به استفاده و گاه بازیابی و احیای زبان فارسی در اثر خود داشته است. خوانش وی از قرآن و سیره پیامبر (ص) نیز در راستای پیوند هویت ایرانی (در قالب زبان فارسی) با شق اسلامی آن است. وی در جستجوی واژه‌های فارسی راه‌یافته در قرآن کریم نظیر سجیل^۷ برمی‌آید و مدعی است: «پیغمبر ما - صلوات الله و سلامه علیه -

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۲۸.

۳. *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴. ابوعلی بلعمی، (۱۳۷۳)، *تاریخ‌نامه طبری*، ج ۱، به تصحیح محمد روشن، تهران: سروش البرز، ص ۹۰؛

ابو سعید عبدالحی گردیزی، (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ص ۳۳.

۵. *فارسنامه*، ص ۹۹.

۶. محمد تقی بهار، (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی*، ج ۲، تهران: زوار، ص ۸۲.

۷. قرآن کریم، الفیل/۴.

بسیار لفظ پارسی دانستی»^۱ وی به زبان پارسی و پهلوی دلبستگی داشته درصدد حفظ ریخت پهلوی و بازشناسی دگرگونی‌های پاره‌ای از واژه‌های فارسی، تحت تاثیر زبان عربی برآمده است.^۲ وجود اصطلاحات و واژه‌های کهن در *فارسنامه* که می‌توان فهرستی از آن ارائه، گواه توجه ابن‌بلخی به زبان ملی است. دیپاچه‌ی کتاب، برخلاف رسم و سنت تاریخ‌نویسی زمان مورخ، با عبارت «سپاس و آفرین مر خدای را»^۳ متأثر از مقدمه قدیم شاهنامه^۴ و یا بلعمی آغاز و حتی لغات عربی بلعمی را به فارسی بازگردانده است.^۵ تاثیرپذیری و تداوم برخی سنت‌ها در حوزه تاریخ‌نگاری، به‌کارگیری زبان فارسی در ترجمه و تفسیر قرآن و متون دینی، حماسه‌سرایی و بازیابی فرهنگ ایرانی در نواحی شرقی که میراث دوران نوزایش پس از عصر سامانی بود و محبوبیت این آثار، اختلاط و انتقال آن به سایر نقاط از جمله فارس و دوره‌ی سلجوقی در ایران‌گرایی مؤلف *فارسنامه* موثر بوده است.^۶

عنصر سرزمین

یکی دیگر از مؤلفه‌های هویت ایرانی که در کنار سایر عناصر ذهنی برساننده‌ی هویت ملی مورد توجه ابن‌بلخی قرار گرفته، جغرافیای سیاسی و سرزمین ایران به عنوان یکی از

۱. همان، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۲۳۱، ۱۷۸، ۱۷۶، ۶۶، ۵۲.

۳. *فارسنامه*، ص ۴۳.

۴. مرتضی راوندی، (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۸، تهران: نگاه، ص ۱۴۳.

۵. *تاریخنامه طبری*، ص ۵۵.

۶. درمورد رویکرد ایران‌گرایی در منابع شرق ایران، تاثیر در فرهنگ حماسی و آغاز ترجمه و تفسیر فارسی در این مناطق، نک: ابن الطقطقی، (۱۴۱۸)، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ص ۲۲؛ *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۴۴۲، ۴۳۰، ۴۲۷، ۳۵۷؛ ج ۲، ص ۲۸۲؛ *سیک شناسی*، ص ۸۳-۸۲؛ احسان یارشاطر، (۱۳۶۳)، «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکری نیست؟»، ایران نامه، س ۳، ش ۲، ص ۲۱۳-۱۹۱؛ محمدحسین ساکت، (۱۳۸۳)، «زبان پارسی: پیام‌گزار اسلام و هویت ایرانی»، در: ایران هویت، ملیت، قومیت: به‌کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۲۱۵، ۱۹۴، ۱۹۲، ۱۸۹.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۳۹

عناصر عینی هویت ایرانی است. ابن بلخی در اثر خود، با وجود رویکردش به جغرافیای محلی فارس، در صدد بازیابی مفهوم ایران زمین، جغرافیا و مرزهای ایران از دوران اساطیری تا دوره‌ی سلجوقی برمی‌آید. ابن بلخی در واگویی اسطوره تقسیم جهان بین ایرج، سلم و تور، با اشاره به *میانه جهان*، یعنی عراق، خراسان و هندوستان^۱ و مشخص نمودن رود جیجون به عنوان مرز ایران و توران،^۲ نوعی غیریت‌سازی با یک جغرافیای تخیلی ترسیم می‌کند.^۳ میان روایت ابن بلخی از تقسیم جهان بین فرزندان فریدون، در قیاس با منابعی که از آنها استفاده کرده تفاوتی ظریف وجود دارد. به گونه‌ایی که برخلاف این منابع، که *میانه‌ی جهان* را به همراه عراق و هند آورده‌اند،^۴ وی خراسان را، که به نوعی خاستگاه وی محسوب می‌شده و از طرفی در دوره‌ی سلجوقی اهمیت سیاسی دارد، در قلمرو ایرج گنجانده است.

وی سبب پذیرش قول سرسلسله‌ی اشکانی: «ما همه از یک خانه‌ایم»، از سوی سران ملوک الطوائف ایران جهت وحدت راه، به حکم حکومت اشک بر *میانه مملکت* می‌داند.^۵ چنین می‌نماید که ابن بلخی نوعی قدسی‌انگاری درباره‌ی سرزمین ایران، به عنوان *میانه جهان* قائل می‌شود. این نوع برداشت از جایگاه ایران، ناشی از باورهای کهن ایرانی درباره‌ی آفرینش جهان بوده^۶ و به دوره‌ی اسلامی نیز راه یافته و در گزارش ابن بلخی دیده می‌شود.

در *فارسنامه*، سرزمین ایران در قالب عناوینی نظیر *ممالک محروسه*، *ممالک*، *مملکت*، *مملکت ایران*، *بلاد فرس* و *زمین پارس*، هویت و بازیابی شده است.^۷ وی با حسی

۱. *فارسنامه*، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. هویت، تاریخ و روایت در ایران، ص ۴۶.

۴. حمزه بن الحسن الاصفهانی، (بی تا)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام*، بیروت: دارمکتبه الحیاه، ص ۲۸؛ *تاریخنامه طبری*، ج ۱، ص ۱۰۷؛ *زین الاخبار*، ص ۳۹.

۵. *فارسنامه*، ص ۱۶۹-۱۶۷.

۶. فرنیغ دادگی، (۱۳۶۹)، *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس، ص ۷۰.

۷. *فارسنامه*، ص ۲۷۲، ۲۴۱، ۲۳۱، ۲۱۵، ۱۹۴، ۱۸۸، ۱۲۱، ۴۷.

نوستالژیک،^۱ شکوه باستانی ایران زمین، مرزهای جغرافیایی و مادر شهرهای کشور را به تصویر می‌کشد: «[در گذشته] خراج از همه جهان به فرس آوردندی و هرگز از فرس، خراج به هیچ‌جای نبرده‌اند، بلاد [فرس] از لب جیحون بود تا شطّ فرات».^۲ بنابراین سلطنت بر چنین سرزمینی سلطانی را سزاست که: «وأنفذ شرقا و غربا و بعدا و قربا اوامرہ و احکامہ»^۳ باشد.

ابن بلخی در جای‌جای *فارسانامه*، گاه فراتر از موضوع و محدوده‌ی کتاب خویش در پی بازگویی و بازیابی نام، مکان شهرها، مناطق مختلف ایران و جایگاه گذشته‌ی آنان است. او از مداین^۴، بلخ^۵، جندی شاپور^۶، انطاکیه^۷، شهر بشکان در فسا^۸، دین لا نام باستانی بی‌شاپور در فارس^۹، سگستان^{۱۰} و جزایر ایرانی دریای پارس^{۱۱} نظیر بنی‌کاوآن^{۱۲} [کیش]، لار^{۱۳}، افرونی^{۱۴} [هندرابی کنونی] و غیره به عنوان مصادیق عینی و بارز هویت ایرانی که یادآور گستره‌ی جغرافیایی ایران‌زمین بودند، سخن به میان آورده است.

1. Nostalgic

۲. همان، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. همان، ص ۸۲.

۵. همان، ص ۲۴۲، ۱۲۳.

۶. همان، ص ۱۹۲.

۷. همان، ص ۲۳۴.

۸. همان، ص ۱۵۵.

۹. همان، ص ۱۷۶.

۱۰. همان، ص ۱۸۴.

۱۱. همان، ص ۳۶۵.

۱۲. همان، ص ۲۷۲.

۱۳. همان، ص ۲۷۱.

۱۴. همان، ص ۳۴۱.

میراث سیاسی

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که ایرانیان به عنوان ملتی دارای هویت تاریخی، هویت ملی خود را در سایه آن جستجو می‌کردند، سنت سیاسی بازمانده از حکومت‌های باستانی ایران بود. هرچند دگرگونی سیاسی و فرهنگی ایران در این دوران، مانع از تجدید اندیشه ایرانی‌شهری می‌شود، اما ایرانیان با انتقال آن به قلمرو درون و ذهن خود توانستند عامل اساسی وحدت و هویت خود را حفظ کنند.^۱ عصر سلجوقی به دلیل ویژگی‌های سیاسی نظیر: گستردگی قلمرو، درصدد احیا و بازتولید حکومت‌های ایران باستان بوده؛ در این دوران، دیوان‌سالارانی با فرهنگ ایرانی نظیر خواجه نظام‌الملک در پی تحقق اندیشه ایرانی‌شهری بودند. چنانچه لقب سلطان، شاه، فره‌ایزدی در ظل‌الله مفهوم یافته و از بنیادی‌ترین اندیشه ایرانی‌شهری یعنی «دادگری» پاسداری می‌کنند.^۲ این سنت سیاسی، قدرت فائده‌ی پادشاه و فرمانبرداری مردم به عنوان آداب و سنن بومی ایرانی برای سلاطین بیگانه‌ی سلجوقی ناخوشایند نبود.^۳

ابن بلخی نیز بُن‌مایه‌های اندیشه‌ای خود در حوزه‌ی سیاست را تحت تاثیر سنت‌های اندرنامه نویسی - که در دوره‌ی مؤلف پررنگ نیز بود - در تاریخ‌نگاری‌اش، با تاکید بر مهم‌ترین پایه‌های اندیشه‌ی ایرانی‌شهری نظیر پیوستگی دین و دولت، عدالت، علم و غیره بیان می‌کند: «چون ایزد، شخصی شریف را از جمله بندگان خویش اختیار کند، زمام ملک و پادشاهی در قبضه او نهد... بزرگترین عنایتی کی در حق آن پادشاه بر خصوص و درباره عالمیان بر عموم، فرماید، آن باشد کی همّت آن پادشاه روزگار را، به علم و عدل مایل دارد».^۴ جای‌جای *فارسنامه*، ستایش دادگری و انصاف در حق رعایا و جلوگیری از

۱. تاملی درباره ایران، ص ۱۴۶.

۲. سیدجواد طباطبایی، (۱۳۷۵)، *خواجه نظام‌الملک*، تهران: طرح نو، ص ۱۹۳، ۱۱۷-۷۱؛ پیروز مجتهدزاده، (۱۳۸۹)، «هویت ملی و تاریخ‌نگاری»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۴، ص ۲۰؛ احسان یارشاطر و دیگران، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ص ۲۱۷، ۲۰۸.

۳. *تاریخ ایران کمبریج*، ص ۹.

۴. *فارسنامه*، ص ۴۴.

خلل در دین با ارائه الگوی قاعده‌ی شاهان پیش از اسلام و معرفی انوشیروان به عنوان نماینده و شاخص این سنت و انتقال میراث سیاسی با شالوده‌ی بنیادی دادگری به دوره‌ی اسلامی و عصر مؤلف است.^۱ الگویی که ابن بلخی خطاب به کارگزاران سلجوقی با نشان دادن اهمیت فارس و شکوه باستانی ایران، تلویحاً خواستار احیا و پی‌گیری قاعده و روش پادشاهان باستانی می‌شود که موجب آبادانی مملکت شده بود.^۲

واکاوی عبارات *فارسنامه*، یادآور اندیشه‌ی سیاسی مطرح‌شده از سوی اندرزنامه‌نویسان تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی و بازگویی برداشت‌های مشترک دربار‌های نحوی حکومت‌داری و نیز طرز عملکرد پادشاه، جایگاه و نسبت وی با مردم است. لذا آن‌گونه که عنصرالمعالی در آئین جهان‌داری مورد نظر خود به پادشاه توصیه می‌کند که: «همچنانک مصلحت لشکر نگاه‌داری، مصلحت رعیت نیز نگاه‌دار؛ از بهر آنکه پادشاه چون آفتاب است، نشاید که بر یکی تابد و بر یکی نتابد».^۳ ابن بلخی نیز متأثر از این میراث سیاسی، ضمن تأکید بر همان اندیشه، برای توصیف جایگاه فرمانروا، انگاره‌ی نمادین آفتاب را در مدح سلطان سلجوقی به کار می‌بندد: «آفتاب جود و احسان او، کی بر خاص و عام تافته است».^۴

ابن بلخی در *فارسنامه* همواره از قاعده و قانون پارسیان و ملوک فرس به عنوان پشتوانه و الگو برای حکومت‌ها و از جمله حکومت ترکان سلجوقی یاد نموده و انتقال این مفاهیم را به دوره‌ی اسلامی در راستای پیوند دین و دولت بیان می‌کند: «قاعده ملک پارسیان، بر عدل، بوده است و... هر کی از ایشان فرزند را ولی عهد کردی، او را وصیت برین جملت کرد: لا ملک الا بالعسکر و لا عسکر الا بالمال و لا مال الا بالعمارة و لا عمارة الا بالعدل، و این را از زبان پهلوی، با زبان تازی، نقل کرده‌اند یعنی پادشاهی نتوان

۱. همان، ص ۲۵۶، ۲۴۲، ۲۲۷، ۱۰۷، ۵۲، ۴۴.

۲. تاریخ نگاری فارسی، ص ۲۳۹.

۳. کیکاوس بن اسکندر عنصرالمعالی، (۱۳۸۵)، *قاپوس نامه*، به تصحیح غلام حسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۳۳.

۴. *فارسنامه*، ص ۴۵.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۴۳

کرد آلا به لشکر و لشکر نتوان داشت، الابہ مال و مال نخیزد، الا از عمارت و عمارت نباشد آلا به عدل».^۱ در اندیشه سیاسی ابن بلخی، پادشاه برگزیده/یزد می‌بایست به علم و عدل و به‌ویژه به دین که اصل همه‌ی هنرها و مایه جمله منقبت‌هاست، آراسته باشد.^۲ وی آراستگی ملک را به دین و پایداری آن را به عدل می‌داند.^۳

جایگاه خردگرایی در اندیشه ابن بلخی، به‌گونه‌ای است که «کمال عقل»^۴ را علت تامه‌ی برافراشتن رایت عدل و سیاست پادشاهی در جهان می‌داند. بر همین پایه و متأثر از حکمت عملی ایرانیان^۵ است که مشورت با مشاوران، وزیران و دبیران حاذق و هشیار دل را به قاعده و تدبیر حکومت‌داری می‌داند.^۶ در بیان سبب شکوه پادشاهی جمشید می‌نویسد: «برصفتی بود از جمال و ورج و بها، ... و چندان قوت داشت کی هر چه را از سباع چون شیر و غیر آن بگرفتی، تنها بکشتی و باز علم و عقل و رای او به درجه کمال بود».^۷ با دقت نظر در معناکاوی و سیاق این عبارت، تاکید مؤلف بر خردگرایی روشن‌تر می‌شود؛ چنانچه ابن بلخی ابتدا از جمال و قدرت و شکوه بی‌مثال جمشید سخن به میان آورده و سپس با آوردن واژه‌ی باز بر سر علم و رای، کمال پادشاهی را علم دیده است. این‌گونه اهمیت دادن به عقل و خرد در اندیشه سیاسی ابن بلخی، بازتولید و واگویی فرهنگ سیاسی ایرانیان است یعنی مفروضات ذهنی عملکرد سیاسی که برخاسته از نشانه‌های عقیدتی، روانی و سمبلیک یک ملت در طی تجربه تاریخی‌شان است. همچنین نویسندگان را به بازسازی اندیشه‌ی «فیلسوف - پادشاه» که در شاهنامه در مورد خسرو انوشیروان^۸ نمود دارد، سوق داده است.

۱. همان، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۴۴-۴۶.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. «بازیابی فرهنگ متعارف ایرانی...»، ص ۱۲.

۶. فارسنامه، ص ۱۰۰.

۷. همان، ص ۹۸.

۸. حمید دباشی، (۱۳۶۹)، «فرهنگ سیاسی شاهنامه (اندیشه سیاسی فیلسوف - پادشاه در سلطنت خسرو انوشیروان)»، ایران‌شناسی، ش ۶، ص ۳۲۶، ۳۲۳.

تاریخ ایران

سهم تاریخ، در قوام هویت ایرانی چشم‌گیر بوده و نقش مطالعات تاریخی در واکاوی هویت تاریخی، بسیار قابل‌اعتناست.^۱ مورخان ایرانی با پیوند و خویشاوند ساختن تاریخ ملی ایران با تاریخ‌نگاری دینی و اسلامی جنبه‌ی تقدس بخشیده و آن را از گزند حملات سلبی احتمالی حفظ کرده‌اند.^۲ برخی از این مورخان با دیدگاه ترکیبی، تاریخ ایران را در قالب تاریخ عمومی دنیای اسلام آورده‌اند؛^۳ اما گروهی دیگر هویتی خاص برای تاریخ ایران قائل شده و آن را به شکلی مجزا بررسی کرده‌اند.^۴ خوانش و رویکرد این‌بلخی به تاریخ ایران را می‌توان در گروه اخیر جای داد. با وجود این که *فارسنامه* با هدف ارائه گزارشی از اوضاع اداری و جغرافیایی فارس به سلطان سلجوقی نگاشته شده،^۵ اما تقریباً دو سوم حجم اثر را به دوران اساطیری و تاریخ ایران باستان اختصاص داده است.^۶ این بلخی پس از ذکر ملوک فرس در *فارسنامه*، وعده می‌دهد به شکلی جداگانه: «کتابی دیگر می‌سازد، کی از عهد پیغمبر - علیه السلام - و تا این ساعت، انساب و تواریخ و آثار و اخلاق ائمه [ع] و ملوک [را] در آن ایراد کند».^۷ وی تاریخ ایران را ذیل چهارطبقه ذکر می‌کند: ۱. پیشدادیان، ۲. کیانیان، ۳. اشغانیان، ۴. ساسانیان.^۸ او متأثر از روایات و منابع پارسی، نخستین پادشاه فرس و جهان را گیومرث *گیشاه* می‌داند و دعوی برابری او با آدم (ع) را مطرح می‌کند.^۹

۱. حمید احمدی، (۱۳۸۲)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ» فصلنامه مطالعات ملی، س ۴، ش ۱، ص ۳۱.
۲. دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش، ص ۶۴-۶۶.
۳. ابوحنیفه الدینوری، (۱۳۶۸)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی؛ حمدالله مستوفی، (۱۳۶۴)، *تاریخ‌گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۴. نک: هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ، ص ۲۸-۲۶.
۵. *فارسنامه*، (۱۳۸۵)، ص ۲-۳.
۶. همان، ص ۱۱۳-۸.
۷. *فارسنامه*، (۱۳۷۴)، ص ۲۹۶ و همان، (۱۳۸۵)، ص ۱۱۳.
۸. همان، ص ۵۹.
۹. همان، ص ۹۰.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۴۵

ابن بلخی، حکومت سلوکیان بر ایران را نادیده می‌گیرد. اسکندر و جانشینانش را بدون نام و نشان و مدت حکومت‌شان را چهارسال می‌داند.^۱ وی متأثر از دیگر روایات ایرانی در باب اسکندر، پادشاهی ایران را تنها زمانی بر این بیگانه‌ی مقدونی برقرار می‌داند که چهره‌ای ایرانی به خود گرفته و در ازدواجی رسمی با رضایت پدر زنش دارا - که هنوز زنده است - شهریاری ایرانی شده و داریوش سوم را با رسوم دربار هخامنشی دفن می‌کند.^۲ ابن بلخی در *فارسنامه*، خوانشی تاریخی از دوره‌ی اساطیری تاریخ ایران به دست داده و کیومرث را پادشاهی جهانی معرفی نموده و با چشم‌پوشی از دوره‌ی سلوکیان، حکومت ملوک فرس بر سرزمین ایران را بدون گسست، پیوندی مستمر می‌بخشد. در *فارسنامه*، ضحاک که به‌زعم برخی پژوهشگران نماینده و یادآور استیلای بابلیان بر ایران زمین بود،^۳ به مانند اسکندر در شخصیتی ایرانی چهره‌نمون می‌شود: «از خواهر جمشید، زاده و جمشید او را به نیابت خود به یمن گذاشته»،^۴ تا نشانی از برتری ایرانیان بر عرب باشد و نیز حلقه‌ی سلطه‌ی سیاسی فرمانروایان نژاده‌ی ایرانی را بر گستره‌ی ایران‌زمین از هم‌نگسلد و این پیوند تاریخی همچنان حفظ شود. در گزارش دوره‌ی ساسانیان، تنها به ذکر خسروانی می‌پردازد که از تخمه‌ی اردشیر و نژاده بوده‌اند. لذا از آوردن سرگذشت شهربراز و بهرام چوبین در ذیل پادشاهان این سلسله به سبب «خارجی» بودن امتناع می‌کند.^۵

در دیدگاه ابن بلخی، حکومت‌های ایرانی و حکام آنان، الگویی موفق جهت ملکداری‌اند. بسیاری از نهادها و دیوان‌های موجود که رتق و فتق امور مملکتی به‌واسطه‌ی آنان انجام می‌گیرد، مدیون نظم، نسق و قاعده‌های پادشاهان ایرانی در تجربه‌ی جهاننداری‌شان است که می‌تواند میراثی قابل استفاده برای سلاطین سلجوقی نیز باشد:

۱. همان، ص ۱۶۷، ۷۵؛ قیاس کنید با: *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه والسلام*، ص ۲۳، ۱۳.

۲. *فارسنامه*، ص ۱۶۴.

۳. پرویز بزوم شریعتی، (۱۳۹۲)، *داستان آفرینش و تاریخ اساطیری ایران در باورهای کهن ایرانی*، سمنان: کتاب سمنگان، ص ۱۱.

۴. *فارسنامه*، ص ۶۴.

۵. همان، ص ۸۶، ۷۸.

لهراسب «سیرتی سپرد، سخت پسندیده و قاعده‌ها نیکو نهاد... اوّل کسی کی سرای پرده ساخت او بود و دیوان لشکر نهاد، کی ما آن را دیوان عرض خوانیم».^۱ همچنین قاعده و وصایای اردشیر ساسانی را در حکم راهنما و منشور حکومت‌داری برای سلاطین معرفی می‌کند: «قاعده‌هایی نهاد در عدل و سیاست و حفظ نظام ملک... و شرح آن چندان است کی کتابی به سر خویش است و پادشاهان از خواندن آن استفادت کنند و تیرک افزایند».^۲ ابن‌بلخی با شرح آیین بارگاه انوشیروان و این‌که سه کرسی زر برای استقبال از ملوک چین، روم و خزر آراسته بوده^۳ درصدد بازخوانی و بازیابی خاطره‌ی تاریخی شاهان باستانی و نیز جایگاه ایران در جهان، پیش از ورود اسلام به ایران است. گمان می‌رود انگیزه و هدف ابن‌بلخی از عبارت: «و همیشه مردم پارس را احرار الفارس نوشتندی، یعنی آزادگان پارس»^۴ سرپوشی و کاستن از بار شکست ایران از اعراب و سیطره‌ی چندقرنی خلافت اسلامی و ارائه تصویری قابل پذیرش‌تر از خدشه‌ناپذیری هویت و استقلال تاریخی ایرانیان باشد. به‌نظر می‌رسد ابن‌بلخی در اثر خویش، بیشتر تحت‌تاثیر رویکرد ایران‌گرایی در سنت تاریخ‌نویسی شرق از قرن ۴ هجری به بعد بوده است.^۵ به‌رغم اهداف تشکیلات سلجوقی در تاکید و تایید قدرت دنیایی سلطان و پیوند دین و دولت، بیشتر دیوانسالاران سلجوقی، از جمله ابن‌بلخی، دارای رگ و ریشه و فرهنگ ایرانی بوده با بازیابی اخلاقیات و ارزش‌های اسلاف خود درصدد پایداری و ابدی‌سازی این ارزش‌ها برآمده‌اند.^۶ چنانچه این‌گونه پذیرش دگرگونی و سپس انتقال ارزش‌ها و عناصر فرهنگی را ویژگی یگانه‌ی هویت ایرانی قلمداد کرده‌اند.^۷

۱. همان، ص ۱۴۲.

۲. همان، ص ۱-۱۷۰.

۳. همان، ص ۲۴۰-۲۳۹.

۴. همان، ص ۵۱.

۵. در مورد این رویکرد نک: نرشخی، (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، به تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس؛ مجهول المؤلف، (۱۳۱۶)، تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعراء بهار تهران: کلاله خاور.

۶. کارلا کلوزنر، (۱۳۶۳)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ص ۱۸، ۱۶.

۷. دیبلو. بی فیشر، (۱۳۸۹)، «هویت ایران»، در: تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، امیرکبیر، ص ۹۰۱.

نتیجه

فارسنامه به عنوان اثری محلی، فراتر از انگیزه‌ی تالیف اثر، به مانند برخی منابع تاریخی و متون ادبی، عرصه‌ای برای تجلی و بازیابی هویت تاریخی ایرانیان شد. ابن بلخی آگاهانه با گزینش زبان فارسی برای نگارش کتاب خود در دوره‌ای که عربی‌نویسی نسبت به دو سده‌ی پیشین رواج بیشتری داشت، ایران‌گرایی خود را برجستگی می‌بخشد. به‌رغم آن‌که فارسنامه برای پاره‌ای نیازمندی‌های تشکیلاتی و اداری سلجوقیان در فارس نگاشته شده؛ اما دایره‌ی موضوع اثر خویش را از یک محدوده‌ی محلی به سطحی ملی و فرامنطقه‌ای بسط داده است. چنین می‌نماید که شرح سرگذشت فارس، پایتخت کهن ایران در دوره‌ی حکومت‌های پیش از اسلام، که یادآور شکوه باستانی ایران زمین بود، نویسنده را بدین نگرش واداشته است.

رویکرد ابن بلخی به هویت ایرانی که به حضور پررنگ مصادیق عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی نظیر: میراث فرهنگی مشترک، سرزمین ایران، سنت سیاسی (حکومت مبتنی بر عدالت) و تاریخ در فارسنامه منجر شد؛ بیانگر تاثیر دیرپای دوره‌ی نوزایش فرهنگ ایرانی - اسلامی دوره‌ی سامانی در نواحی شرقی و انتقال این میراث از طریق نخبگان و اصحاب قلم به سایر نواحی ایران و از جمله فارس بوده است. صاحب فارسنامه، گفتمان رسمی تشکیلات دوره‌ی خویش را که در راستای پیوند دین و دولت بود از مجرا و رهیافت آشتی‌پذیری دین و ملیت و با معرفی و ارائه الگوی باستانی حکومت‌های ایرانی بازتفسیر می‌کند. ابن بلخی این مجال را داشت از پیشینه‌ی فرهنگ ملی خانواده دیوانسالار خود در شرق؛ خاستگاه حماسه‌ی ایرانی و نیز دوره‌ی رشد و تربیتش در پایتخت ایران کهن؛ فارس متأثر باشد. الگوگیری از ایران‌گرایی در سنت تاریخ‌نگاری و متون ادبی شرق ایران از سده‌ی چهارم هجری به بعد، بهره‌گیری از منابع و متون پهلوی و به‌ویژه هم‌سویی با روح جامعه و فرهنگ عامه‌ی مردم هم‌عصر مؤلف، موجب نوعی توازن نسبی در بازیابی عناصر ذهنی و عینی هویت ایرانی در فارسنامه شده است.

فهرست منابع و مآخذ

-قرآن کریم

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۶)، «ابعاد هویت ایرانی»، در: از هویت ایرانی، سلسه مقالات و گفتارهایی پیرامون هویت ایرانی، تهران: سوره مهر، ص ۲۹-۲۱.
- ابن بلخی، (۱۳۴۳)، *فارسانامه*، به کوشش علی نقی بهروزی، شیراز: اتحادیه مطبوعاتی فارس.
- _____، (۱۳۷۴)، *فارسانامه*، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- _____، (۱۳۸۵)، *فارسانامه*، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن الطقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، (۱۴۱۸)، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۲)، «هویت ملی ایرانی در گستره تاریخ»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۴، ش ۱، ص ۴۵-۹.
- _____، (۱۳۸۳)، «دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش؟»، در *ایران هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۱۱۴-۵۳.
- _____، (۱۳۸۸)، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسمیت، آنتونی. دی، (۱۳۸۳)، *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- الاصفهانی، حمزه بن الحسن، (بی تا)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام*، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- اشیولر، برتولد [ودیگران]، (۱۳۸۵)، *تاریخنگاری در ایران*، ترجمه و تالیف یعقوب آژند، تهران: گستره.
- _____، (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوزکریمی، اوموت، (۱۳۸۳)، *نظریه های ناسیونالیسم*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: تمدن ایرانی.
- برگ نیسی، کاظم، (۱۳۶۹)، «ابن بلخی»، در *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۱۳۵.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۳)، «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران» در *ایران هویت، ملیت، قومیت*: به کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۳۲-۱۱۵.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۴۹

- بلعی، ابوعلی، (۱۳۷۳)، *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش - البرز.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۸۶)، *سبک شناسی*، تهران: زوار.
- تاجیک، محمدرضا و دیگران، (۱۳۷۹)، «فرهنگ و هویت ایرانی فرصت‌ها و چالش‌ها (گفتگو)»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۱، ش ۴، ص ۶۰-۱۱.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۴)، *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران، فرهنگ گفتمان.
- ترکمنی‌آذر، پروین، (۱۳۹۱)، «بازیابی فرهنگ متعارف ایرانی در تاریخ‌نگاری ابن‌بلخی (حکمت عملی و فرهنگ شعوبیه)»، *دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، س ۲۲، ش ۹، پیاپی ۹۲، ص ۱۹-۲۰.
- پژوم شریعتی، پرویز، (۱۳۹۲)، *داستان آفرینش و تاریخ اساطیری ایران در باورهای کهن ایرانی*، سمنان: کتاب سمنگان.
- دباشی، حمید، (۱۳۶۹)، *فرهنگ سیاسی شاهنامه (اندیشه سیاسی فیلسوف - پادشاه در سلطنت خسرو انوشیروان)*، ایران شناسی، ش ۶، ص ۳۴۱-۳۲۱.
- دبلو، (۱۳۹۰)، «ادبیات ایران و عراق»، در: *سلجوقیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ص ۱۹۳-۲۰۰.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، (۱۳۶۸)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قم: منشورات الرضی.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: نگاه.
- دادگی، فرنیغ، (۱۳۶۹)، *بندش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- رجائی، فرهنگ، (۱۳۸۲)، *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نی.
- رحیم‌لو، یوسف و سالاری شادی، علی، (۱۳۸۴)، «سیر تاریخ‌نگاری محلی فارس»، *مجله مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ش ۴۰، ص ۱۲-۱۰.
- رودگر، قنبرعلی، (۱۳۹۱)، «چندوچون تاریخ محلی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۶۸، ص ۳-۲.
- روشه، گی، (۱۳۸۷)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- ساکت، محمدحسین، (۱۳۸۳)، «زبان پارسی: پیام‌گزار اسلام و هویت ایرانی»، در: *ایران هویت*، مکتب، قومیت، به‌کوشش حمید احمدی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ص ۲۴۱-۱۸۹.
- ستاری، جلال، (۱۳۸۰)، *هویت ملی و هویت فرهنگی*، تهران: مرکز.
- شعبانی، رضا، (۱۳۸۶)، *ایرانیان و هویت ایرانی*، تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شوازه، ژان، (۱۳۶۶)، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه نوش‌آفرین انصاری (محقق)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۵۰ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۲

- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۷۵)، *خواجه نظام الملک*، تهران: طرح نو.
- _____، (۱۳۸۱)، *تاملی درباره ایران، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- الطبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمدأبولفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- کاتم، ریچارد، (۱۳۷۱)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کچویان، حسین، (۱۳۸۵)، *تطورات گفتمان‌های هویتی در ایران*، تهران: نی.
- کراچکوفسکی، اگیناتی یولیانوویچ، (۱۳۸۹)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳)، *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، ابی سعید عبدالحی، (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، (۱۳۸۵)، *قابوس نامه*، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فیشر، دیبلو. بی، (۱۳۸۹)، «*هویت ایران*» در: *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، امیرکبیر، ص ۸۷۵-۹۰۱.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۹)، «*هویت ملی و تاریخ نگاری*»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۴، ص ۱۸-۲۳.
- مجهول المؤلف، (۱۳۶۶)، *تاریخ سیستان*، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: پدیده خاور.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- _____، (۱۳۸۹)، *نزه القلوب*، به تصحیح گای لسترنج، تهران: اساطیر.
- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۷۳)، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آینه.
- منصوریان سرخگریه، حسین، (۱۳۸۸)، «*هویت ملی و نوزایی فرهنگی در شاهنامه*»، فصلنامه مطالعات ملی، ۳۸، س ۱۰، ش ۲، ص ۷۵-۹۹.
- میرمحمدی، داود، (۱۳۸۳)، *هویت ملی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- میثمی، جولی اسکات، (۱۳۹۱)، *تاریخ نگاری فارسی*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- میلر، دیوید، (۱۳۸۳)، *ملیت*، ترجمه داوود عزایاق زندی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ورجاوند، پرویز، (۱۳۷۸)، *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران: شرکت سهامی.
- نرشیخی، ابی بکر محمد بن جعفر، (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس.

هویت ایرانی در اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری ابن بلخی ۵۱

- نورایی، مرتضی و موسی پور، ابراهیم [گفتگو]، (۱۳۹۱)، «سویه‌های تاریخ محلی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۶۸، ص ۱۷-۴.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۶۳)، «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست؟»، ایران نامه، س ۳، ش ۲، ص ۲۱۳-۱۹۱.
- یارشاطر، احسان [ودیگران]، (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

لاتین:

- Schlesinger, Philip, (2002), *on national identity: some conception and mis conceptions criticized*, In: *notionalism critical concepts in political science*, edited by John Hutchinson and Anthony D. Smith, London, Rutle PGE, V1.
- Smith Anthony. D, (1991), *National Identity*, London, Penguin books.
- Zernatto, Guido, (2002), *Nation: The history of a word*, In: *notionalism critical concepts in political science*, edited by John Hutchinson and Anthony D. Smith, London, Rutle PGE, V1.

